

عنصر آب در قصیده «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره

بر اساس روش نقدی گاستون باشلار

دکتر علی باقر طاهری نیا^۱

مجید صمدی^۲

سبحان کاوسی^۳

چکیده

گاستون باشلار، فیلسوف، ریاضی‌دان، فیزیک‌دان و ناقد ادبی فرانسوی، با تکیه بر چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش، یک شیوه نقدی جدید در حوزه ادبیات، ارائه نمود. در روش نقدی او، شاعر ابتدا اندیشه ذهنی خود را در تخیلاتش می‌پروراند و بعد، آن اندیشه‌ها را در قالب کلمات، به وجود لفظی و تصاویر شاعرانه مبدل می‌سازد؛ به نظر او عناصر چهارگانه، منبع الهام و شکل‌گیری خیالی هستند که اثرگذاری و اعجاب‌انگیزی فراوانی در پی دارند. او آب را یک موجود زنده، مؤنث و پراحساس می‌داند که در حالت‌های مختلف، تخیلات مختلفی را به مخاطب القا می‌کند. این شیوه نقدی در برخی قصاید شاعران طبیعت‌گرا، از جمله قصیده «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره دیده می‌شود. مناصره، شاعر متعهد فلسطینی، در سرودن این قصیده به طبیعت‌گرایی فراوانی یافته و آب در کنار پدیده‌های طبیعی دیگر در این قصیده، کارکرد فراوانی دارد. دریا، چشمه، باران، اشک و شبنم، هر یک در این قصیده طولانی، جایگاه مهمی داشته و با دلالت‌های واقعی و رمزی خود، تخیلی را ایجاد نموده‌اند که در بسیاری از موارد، بر اساس تخیل ابداعی باشلار، قابل تفسیر و تحلیل است؛ البته شایان ذکر است که این امر، با توجه به گرایش‌های پست‌مدرنیستی مناصره و هنجارشکنی‌های او، مصداق کامل ندارد و در برخی موارد تخیلات شعری او با تخیلات باشلار یکسان نیست.

این مقاله گامی است در جهت نشان دادن خیال و تصویرسازی‌های مناصره با استفاده از عنصر آب؛ این‌که آب چه جایگاهی در خیال شعری مناصره داشته و نقش آن در تصویرسازی‌های شاعر چگونه ارزیابی گشته و تا چه حدی با نقد ابداعی باشلار قابل تطبیق است. به عنوان مثال، الهامات آب‌های جاری، ایستا، ژرف، تیره، پاک و شیرین مورد استفاده در قصیده، که با شیوه نقدی باشلار منطبق هستند، مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

^۱ . استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا. رایانامه: btaheriniya@basu.ac.ir

^۲ . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا. majid_samadi@yahoo.com

^۳ . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا. sobhan.kavosi@yahoo.com

نقد ادب معاصر ادبی

کلمات کلیدی: آب، نقد ادبی، گاستون باشلار، عزالدین مناصره، قصیده «یتوهج کنعان»

مقدمه

شاید کم‌تر کسی تصور می‌کرد که عناصر چهارگانه که از عهد باستان، همواره مورد توجه بوده و مردم در دوره‌های مختلف تاریخی، بنیان هستی را به این چهار عنصر نسبت می‌دادند، در قرن بیستم توسط یک ریاضی‌دان و فیلسوف فرانسوی، پایه و اساس تخیل قرار گیرد. البته تخیل در جهان امروز جایگاهی کم‌تر از فلسفه ندارد؛ چرا که یکی از عوامل بسیار مؤثر در ادبیات، نقاشی، گرافیک، معماری و ... می‌باشد و امروزه در جهان بیش از ۱۰۰ نهاد وجود دارد که به تخیل و کارکردهای اجتماعی آن می‌پردازند. (شریعتی، جامعه‌شناسی تخیل: ۳)

گاستون باشلار^۱ که قسمت اعظم عمر خود را به ریاضی، فیزیک، فلسفه و فلسفه علم اختصاص داده بود، در اواخر عمر خود به ادبیات و به‌ویژه شعر گرایش پیدا کرد و تألیفات و رساله‌های علمی خود را بر رویا و تخیل متمرکز نمود. از دیدگاه او همه دست‌آوردهای بشری، ریشه در رویاپردازی و خیال‌اندیشی دارند، به همین خاطر او تخیل را به عنوان ماده اولیه علم، ادب و هنر، سرلوحه کار خود قرار داده و به تبیین تخیل، خصوصاً در حوزه شعر همت گماشت. تخیل او از چهار عنصر آب، خاک، باد و آتش گرفته شده و چون این چهار عنصر، مواد اولیه هستی هستند، لذا تخیل حاصل از آن‌ها نیز، عمیق و گسترده خواهد بود. از دیدگاه باشلار این چهار عنصر، بدن، روح، صدا و احساس دارند و هر کدام از آن‌ها به زبان حال خویش با مخاطب ارتباط برقرار می‌کنند. (نک: باشلار، ۱۳۶۴: ۱۶-۱۷)

آب سیال‌ترین، حیاتی‌ترین و از زیباترین عناصر، از بین عناصر چهارگانه است که باشلار به آن صفات زنانه و مادرانه می‌دهد و این عنصر در خیال‌پردازی‌های شاعرانه نقش مؤثری دارد. باشلار آب را به انواع مختلفی تقسیم نموده و معتقد است که آب-های جاری و ایستا، عمیق و کم‌عمق، تیره و شفاف، شیرین و شور و پاک و ناپاک، هرکدام دارای تخیلاتی جداگانه و متفاوت می‌باشند؛ به عنوان مثال آب‌های جاری نماد حرکت به سوی زندگی هستند و آب‌های ایستا، آب‌های مرده و خوابیده بوده و

عنصر آب در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره بر اساس روش نقدی گاستون باشلار

مخاطب را به مرگ فرامی‌خوانند. آب‌های کم‌عمق و شفاف، هرچند زیبا هستند اما تخیل آن‌ها استمرار چندانی ندارد و برای این که آب، خیال‌انگیز باشد، باید عمیق و کدر گردد.

عزالدین مناصره^۲ یکی از شاعران بزرگ ادبیات عربی در دوره معاصر است. او اصالتاً فلسطینی و استاد دانشگاه فیلادلفیای اردن می‌باشد. مناصره شاعری است که در سرودن اشعار خود در زمینه مقاومت، به مظاهر طبیعت تکیه فراوانی کرده و آن‌ها را به عنوان رمز، سمبل و اسطوره به کار می‌گیرد. او در سرودن یکی از معروف‌ترین قصاید خود، «یتوهج کنعان»، به طبیعت توجه زیادی کرده و پدیده‌های مختلف طبیعی را اعم از دریا، دشت، کوه، درختان و غیره به عنوان رمز و نماد مضامین ذهنی خویش برگزیده است. اما آب و به‌خصوص دریا در قصیده مذکور، از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده و شاعر به روش‌های مختلف، به توصیف و تصویرپردازی آن‌ها اقدام نموده است.

هدف اصلی این تحقیق، بررسی جایگاه خیال‌انگیز عنصر آب در ادبیات بر اساس روش نقدی گاستون باشلار می‌باشد و قصیده «یتوهج کنعان» مناصره به عنوان الگو و نمونه انتخاب شده است تا نقش خیال‌انگیز آب‌های مورد استفاده در تصویرهای ادبی این قصیده طولانی مورد بررسی قرار گیرد. البته با توجه به این‌که مناصره یکی از شاعران نوگرای عصر جدید است و دارای گرایش‌های پست مدرنیستی^۳ می‌باشد، لذا در اشعار او، هنجارشکنی و هنجارگریزی‌های زیادی دیده می‌شود و این امر، سبب می‌گردد که دیدگاه او از آب در برخی موارد، با دیدگاه باشلار، متفاوت باشد. لذا در این مقاله، بیش‌تر، نقش خیال‌انگیز آب در قصیده «یتوهج کنعان» مورد کنکاش قرار گرفته و به هنجارشکنی‌های شاعرانه مناصره، پرداخته نشده است.

فرضیات اصلی این مقاله عبارت است از:

۱. عناصر چهارگانه و به‌ویژه آب یکی از مهم‌ترین الهامات شاعران از جمله عزالدین مناصره بوده و او به صورت‌ها و شیوه‌های متعددی در تصاویر شعری خود از عنصر آب، استفاده کرده است.

نقد ادب معاصر ادبی

۲. آب در قصیده «یتوهج کنعان» نقش خیال‌انگیزی دارد و کارکرد آن در بسیاری از موارد، مطابق با شیوه نقدی گاستون باشلار می‌باشد.

۱.۱. پیشینه تحقیق

در مورد تألیفات و تحقیقات مرتبط با موضوع این مقاله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

حسین عطوان در کتابی با عنوان «وصف البحر والنهر في الشعر العربي» به جایگاه دریاها و رودها در توصیفات شاعران قدیم پرداخته است، اما مطلبی در مورد اثر خیال‌انگیزی آب با روش نقدی باشلار در آن دیده نمی‌شود. احمد محمد عطیه نیز تألیفی مشابه، با عنوان «أدب البحر» در انتشارات دارالمعارف قاهره به چاپ رسانده، که موضوع اصلی آن جایگاه دریا در شعر شاعران قدیم است. احمد عفیفی و سها السطوحی، مقاله‌ای را با عنوان «الصورة الشعرية ومرايا الماء والنار عند العلاق» نوشته‌اند که به بررسی کاربرد آب و آتش در شعر علی العلاق، شاعر معاصر، پرداخته‌اند. علی عباسی مقاله‌ای را در سال ۱۳۸۴ در اولین همایش هم‌اندیشی هنر و عناصر طبیعت، با عنوان «جلال شباهنگی از دیدگاه گاستون باشلار» ارائه کرده و نقاشی‌های جلال شباهنگی را با عقاید نقدی باشلار تطبیق داده است. در همین همایش، نگین تحویل‌داری نیز مقاله‌ای با عنوان «عناصر طبیعت و عالم تخیل در اشعار سهراب سپهری» ارائه نموده و در این تحقیق، اشاره‌ای کوتاه به جایگاه آب در بین عناصر طبیعی اشعار سپهری کرده است. هم‌چنین سوسن پورشهرام در سال ۱۳۸۸ مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی بر عنصر آب در روش نقدی گاستون باشلار با نگرشی بر شعر کسایی مروزی» در شماره دهم مجله ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت به چاپ رسانده است. او در این مقاله بیش‌تر در صدد بررسی طبیعت‌گرایی کسایی مروزی در سبک خراسانی می‌باشد. اما تاکنون بر اساس اطلاعات نگارندگان، در خصوص کارکرد آب در قصاید عزالدین مناصره، پژوهشی یافت نشده است.

۲. عزالدین مناصره و اسلوب شعری او

عنصر آب در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره بر اساس روش نقدی گاستون باشلار

عزالدین مناصره^۴ در خانواده‌ای که علم و ادب، به‌ویژه شعر، در آن جایگاه والایی داشت، رشد کرد و در سن ده سالگی اشعار متنی، ابوفراس، امرؤالقیس و عروۃ بن ورد را حفظ نمود. سپس به اشعار شاعران انگلیسی نظیر کی‌تس^۵ و رزورشا^۶ پرداخت. مناصره دارای مدرک دکترای ادبیات تطبیقی از دانشگاه صوفیه بلغارستان است و مدت‌ها به عنوان استاد، در دانشگاه قسطنطنیه الجزائر تدریس کرده است، او از سال ۱۹۹۱م به اردن رفت و عضو هیأت علمی دانشگاه فیلادلفیای عمان شد و اکنون با مرتبه استادی در این دانشگاه فعالیت می‌کند. (محیدلی، ۱۹۸۷: ۱۴)

شعر مناصره، بیشتر جنبه غمگینانه و حماسی دارد، لذا برخی او را شاعر تراژدی فلسطین نامیده‌اند. او در قصیده‌های خود، درد و رنج انسان معاصر فلسطینی را که به خاطر سرزمینش، در عذاب است و یا در تبعیدگاه‌ها به دور از وطن، آرزوی بازگشت را دارد، به تصویر می‌کشد. (القصیری، ۲۰۰۶: ۴۲) مناصره در مورد آمیختگی شعر با عناصر جدید در سایه نظریه تداخل و آمیزش انواع متون ادبی و آمیختگی آن‌ها با هنر شاعرانه چنین می‌گوید: «من دائماً سعی در نزدیک کردن ادبیات با هنر دارم، یعنی استفاده از شکل‌های مختلف نثر و هنر در شعر». (همان، ۴۴) او در طول زندگانی خود، آثار و مجموعه‌های شعری متعددی از خود بر جای گذاشته که عبارت است از: «یا عنب الخلیل»، «الخروج من البحر الميت»، «قمر جرش کان حزینا»، «بالأخضر کفناه»، «جفرا»، «حیزیة» و «رعویات».

۲. ۱. قصیده «یتوهج کنعان»

قصیده «یتوهج کنعان» یکی از قصاید بسیار طولانی مناصره بوده، دارای شش مقطع و عناصر بسیاری است که برای تشکیل بافت کلی قصیده در هم آمیخته شده است. هر چند از نظر بیرتن «فاصله بین شعر و نثر در این قصیده، بسیار کم می‌باشد به طوری که این فاصله، چندان آشکار نیست» (بیرتن، ۱۹۹۲: ۵۲) اما در واقع این دیدگاه نمی‌تواند صحت داشته باشد، چرا که این قصیده دارای زبان شعری قدرتمندی می‌باشد و این امر را می‌توان از عاطفه قوی، تخیل وسیع، موسیقی و ... قصیده فهمید. مناصره در این

نقد ادب معاصر ادبی

قصیده «از تکنیک‌های مختلفی هم‌چون گفتگوی داخلی، تعدد صداها و شیوه داستان-گونه و نیز اسلوب‌های فنی شعری هم‌چون رمز و اسطوره و تصاویر فنی استفاده کرده است و قصیده در سایه این دست‌آوردها و با تکیه بر ترکیبات ساختاری، دارای وحدت اندام‌وار می‌باشد، به گونه‌ای که تکرار موسیقی و صدا در همه مقطع‌های آن، احساس می‌شود». (همان)

۳. گاستون باشلار و روش نقدی مبتنی بر تخیل

گاستون باشلار^۷ فیلسوفی است که دو وجه کاملاً متمایز دارد؛ یکی وجه علمی، به‌خصوص در زمینه فیزیک، شیمی و فلسفه علم و دیگری وجه ادبی و نگاه ژرف در حوزه ادبیات و نقد ادبی. (پین، ۱۳۸۲: ۷۰) فلسفه تخیل در نزد باشلار از آن جهت اهمیت دارد که پرده از راز خیال‌پردازی‌های شاعرانه برمی‌دارد و به گونه‌ای فلسفی به متافیزیک شعر در ذهن و تخیل شاعر می‌پردازد. (باشلار، ۱۳۸۳: ۲۹۰) باشلار کتاب-های بسیاری در زمینه‌های علم، معرفت‌شناسی و تخیل نوشته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: «شعله شمع»، «روان‌کاوی آتش»، «بوطیقای فضا»، «زمین و خیال-پردازی‌های اراده»، «خاک و رویاپردازی‌های آرامش»، «آب و رویاها» و «هوا و خیال‌ها». نقد باشلار به نقد دنیای تخیل یا نقد پدیدارشناسی^۸ شهرت دارد و بر تخیل و رویاپردازی بنا نهاده شده است. بر اساس این روش، خواننده، همراه آفریننده اثر هنری به اعماق روح خلاق او می‌رود تا بدین وسیله بتواند معانی نهفته در اثر و رمز خلق اثر هنری را پیدا کند. (عباسی، ۱۳۸۴: ۱۳۶) شاید ژان پل سارتر^۹ اولین کسی است که موفق شد دیدگاه جدیدی در مورد تخیل ارائه دهد. او قوه تخیل را مانند توانایی و قدرتی که مستقل از ذهن باشد، در نظر نمی‌گیرد، بلکه نیروی تخیل را مانند حالت و قسمتی جدایی‌ناپذیر از ذهن در نظر می‌آورد. او بر این باور است که «قوه تخیل، عنصری جدا از ذهن نیست و نیروی تخیل هم‌چون چشمه‌ای است که تصاویر از درون آن به طور خودکار به بیرون می‌تراوند». از دیدگاه گاستون باشلار نیز «تخیل به عنوان توده‌ای جامد و بی‌جان از تصاویر، محصول ادراک حسی نیست بلکه نیروی

عنصر آب در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره بر اساس روش نقدی گاستون باشلار

دگرگون ساختن آن‌ها می‌باشد، به بیان دیگر، تخیل، قوه ساختن تصاویر از واقعیت نبوده و نیروی ساختن تصاویری هست که واقعیت دارند». (همان، ۱۳۵) باشلار در آثار خود، تخیل و نقش آن را در هنر و ادبیات و به‌ویژه در شعر بررسی کرده و با بررسی چگونگی شکل‌گیری تخیل و نیز شیوه کارکرد ذهنی، که موجب آفرینش تخیل می‌شود، انقلابی در نقد ادبی به وجود آورد. تخیل در نظر او بازتاب انفعالی جهان مشهود نیست، بلکه نیروی خلاق است که امکان ساخت چهارچوب مرجع برای تفسیر داده‌ها را فراهم می‌آورد. از این رو است که طبیعت و اشیا در ذهن شاعر و هنرمند، مفاهیمی غیر از مفهوم‌های متداول خویش می‌یابند و به شیوه‌ای نمادین، بیان‌گر احساسات و حالات روحی شاعر و نمودی از اندیشه‌های انتزاعی و غیرمادی او می‌شوند. (پورشهرام، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۰۴)

بیش‌ترین مضامین تخیل در نزد باشلار، مربوط به تصویرهایی از ماده، حرکت، نیرو، رویا و نیز تصویرهای تداعی‌شده عناصر چهارگانه (آتش، آب، باد و خاک) است. تخیل اگر چه برای تفسیر جهان و در راستای معرفت‌شناسی متافیزیکی است اما سرچشمه تخیل در چیزهای نهفته می‌باشد. تخیل در نگاه باشلار، «آفرینش دوباره جهان است، آن‌گونه که نهایی‌ترین ساختن ممکن از جهان می‌باشد که البته این امکان را تنها، تخیل و از ره‌گذر شعر فراهم می‌کند». (هدایت به نقل از باشلار، ۲۰۱۰: ۲) به نظر او «با تخیل در کنج خلوت، بی‌هیچ کار و مشغله‌ای، رویاروی شمع، زود درمی‌یابیم که میان زندگانی فروزان و درخشان، زندگانی سخن‌گو نیز هست. در این‌جا شاعران به ما می‌آموزند که به بانگ و آوای شمع گوش فرادهیم. شعله صدا می‌دهد، می‌نالد، وجودی است که رنج می‌برد. از این دوزخ زمزمه‌های تیره و تاری به گوش می‌رسد و هر درد خردی نشانه درد جهان است». (باشلار، ۱۳۷۷: ۴۶) به گفته باشلار «صور مثالی»^۱ که دست‌آورد شعر و به منزله کیمیاگر کلام است و در عناصر چهارگانه به تصویر درمی‌آیند، در حوزه علم از موانع معرفت‌شناسی به شمار می‌روند ولی در قلمرو ادبیات و هنر، به مثابه فرشتگانی دست‌گیر و الهام‌بخش، رمزها و تصویرهای خیالی هستند؛

نقد ادب معاصر ادبی

اسراری که با آن‌ها به شناخت خود و اسراری مافوق وجود نائل می‌آییم». (باشلار، ۱۳۸۳: ۲۹۵)

در مورد ریشه، اصالت تاریخی و کارکرد عناصر چهارگانه در زندگی و باورهای مردم در گذشته نیز باید گفت که یونانیان باستان و در رأس آن‌ها امپیدوکلس^{۱۱}، عناصر چهارگانه را عناصر سازنده جهان می‌دانستند. (سمعان، العناصر الأربعة: ۱) بعدها حکما و فیلسوفان اسلامی نیز عقایدی مشابه عقیده یونانیان داشتند، به عنوان نمونه، اوحدی مراغه‌ای در مورد این عناصر، چنین می‌سراید:

چرخ از اول که چیره شد در دور چار عنصر پدید شد برفور
کآتش و باد و آب و خاک تواند هتتم حیات تو هتتم هتلاک تواند
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۷۵: ۵۱۰)

عناصر چهارگانه در حیطه علوم طبیعی قرار ندارند و جزء نظریه‌های علوم ماوراءالطبیعه محسوب می‌شوند. منشأ تئوری عناصر از نظریه‌های جهان صغیر است که در کتاب «بونداهیسیم» از کتاب‌های مقدس زرتشتیان، مطرح شده است. (معین، ۱۳۸۳: ۶) عناصر چهارگانه در تفکر جهان باستان، خدایانی شدند و به صورت نمادین، جای استواری یافتند. پیکار و تعارض این عوامل، آفرینش متوالی و تغییرات طبیعت را موجب می‌شود. این دگرگونی‌های متوالی در طبیعت، با بیانی نمادین که تعارض پیوسته عناصر است، روایات داستانی بسیاری ایجاد کرد. (رضی، ۱۳۸۱: ۶۵۷) لذا عناصر چهارگانه فقط در باورهای فلسفی و حکمی رایج نبودند، بلکه در شعر و تخیل انسان‌ها و در قدیمی‌ترین حکایت‌های انسانی، حضور جدی داشتند. این حضور در فلسفه و شعر غربی بسیار گسترده بوده و نظر برخی از پژوهش‌گران عرصه ادبیات و هنر را به خود جلب کرده است، با این‌که ادبیات و به‌ویژه شعر با این عناصرها رابطه نزدیک داشته است، اما این باشلار بود که در قرن بیستم به مطالعه نظام‌مند آن‌ها در ادبیات روی آورد. (مقدم، ۱۳۵۷: ۷۰)

۴. آب و جایگاه آن در ادبیات عربی

عنصر آب در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره بر اساس روش نقدی گاستون باشلار

به عقیده مردم باستان، آفرینش کیهان از آب بوده و آن، مایه رشد، نمو و بالندگی سرچشمه زندگی در همه مراتب هستی است. (کعبی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۶۵) آب رمز همه چیزهایی هست که بالقوه وجود دارند و سرچشمه همه امکانات هستی است و نیز پایه و اساس سراسر جهان، اکسیر بی‌مرگی و شربت ابدیت است و پیوند با آب، همواره متضمن تجدید حیات می‌باشد. (میرچا، ۱۳۷۲: ۱۸۹)

آب به اراده خداوند و جبرِ مَسْلُومِ آيَةُ اللّٰهِ كُلُّ شَيْءٍ حَيٍّ، «(انبیاء/۳۰) نقطه آغاز حیات و همه موجودات زنده است. زیباترین شکل آب در ادبیات، خیال مادی آن است که نزد شاعران، شکل می‌گیرد و با توجه به قدرت رویپردازی افراد، می‌توان برای آن، تصاویر خیالی متعددی تصور نمود؛ شیرینی آب، گاه رنگ شعر و فلسفه می‌گیرد و با خیال قوی می‌توان رود را قسمتی از دریا دانست که به اعماق زمین منسوب است، یا بخشی از چشمه‌ای فرض نمود که شیرینی آن بر شوری فائق آمده است. (النصیر، ۲۰۰۶: ۳-۲)

موضوع آب از گذشته‌های دور، همواره یک رمز شعری بوده و این رمز در دیدگاه‌ها و تصورات متعددی متناسب با تجربه، گرایش و مکتب‌های هنری هر شاعری فرق می‌کند. عنصر آب به خاطر الهاماتی که از طریق حرکت و تغییر در خود دارد و نیز به خاطر ابعاد رمزی و الهامات اسطوره‌ای که بدان منتسب است، دارای ارزش فراوانی در شعر می‌باشد (القهوایجی، ۲۰۰۶: ۳) و در متون ادبی و اسطوره‌ای ادبیات دریا^{۱۲} نیز دارای جایگاه ارزش‌مندی است؛ به عنوان مثال در ادیسه هومر^{۱۳} و ایللیاد ویرژیل^{۱۴} و نیز حکایت‌های سندباد و داستان‌های هزار و یک شب، جایگاه تعیین‌کننده آب، به فراوانی مشاهده می‌شود. (محمد عطیه، آدب البحر: ۶)

شاعران قدیم عرب، طبیعت را وصف می‌کردند اما این نوع وصف‌ها به منزله یک فن شعری مستقل محسوب نمی‌شد و از عصر جاهلی برخی اوصاف از طبیعت زنده و ساکن باقی مانده است که آب یکی از آنها می‌باشد. (نوفل، ۱۹۴۵: ۴۹) اما ناقدان قدیم عرب به شاعرانی که در مورد آب‌های عمیق و امواج بلند آن شعر سروده‌اند، چندان نپرداخته‌اند، به جز محمد بن سلام که در کتاب «طبقات فحول الشعراء» به تأثیر دریا در

نقد ادب معاصر ادبی

شعر جاهلی اشاراتی نموده است و از شاعران بحرین و یمامه که در کنار دریا می-زیستند، سخن گفته و به این نکته اشاره کرده است که «این شاعران از دریا چیزهایی می‌دانستند که سایر شاعران جاهلی از آن بی‌اطلاع بودند». (عطوان، ۱۹۸۲: ۱۱) گفته-های شاعران قدیم در مورد آب، بیش‌تر به صورت امری جانبی بود، اما با گذشت زمان و تنوع محیط‌های طبیعی، احساسات اعراب به اطراف خود متفاوت شد و از قرن سوم به بعد، در شعر شاعران جای وسیعی اشغال کرد. (أبو حاتم، ۱۹۸۵: ۲۵۹) در عصر عباسی نیز آب و امور مرتبط به آن، هم‌چون کشتی، بیش‌تر به عنوان وصف و تشبیه در شعر شاعرانی چون بحتری مورد توجه بود. (عطوان، ۱۹۸۲: ۵۴) اما استفاده از عناصر طبیعت و بیان نمادین آن‌ها در عصر جدید، نسبت به دوره‌های قبل، بیش‌تر مورد توجه واقع شده است و طبیعت و مظاهر آن از جمله آب، الهام‌بخش شعر بسیاری از شاعران می‌باشد و ادیبان و شاعران معروف و بزرگی چون بدر شاکر السیاب و عزالدین مناصره از کارکرد خیالی و رویایی آب تأثیر زیادی پذیرفته‌اند.

۴. ۱. شاعرانگی آب در قصیده «یتوهج کنعان»

آب در عالم خیال، موجودی است که بدن، روح و صدا دارد و چیزی بیش‌تر از یک عنصر معمولی است و به شاعر، خیالات جدیدی الهام می‌کند. طبیعت آب برای شاعر، افق‌هایی را برای تعامل با تصویرهای شعری و فرورفتن در اعماق آن و گستردن خیال می‌گشاید. شروع خیال به همراه آب، حد و مرزی ندارد و شاعر می‌تواند در آن، رویاها و احساساتش را مشارکت دهد؛ (عفیفی و السطوحی، ۲۰۱۰: ۱۰) چرا که تجربه شاعرانه، به تجربه خیالی و رویایی شاعر بستگی دارد. (همان به نقل از باشلار)

آب چشم حقیقی زمین بوده و همان چیزی است که در چشمان ما رویا را به تصویر می‌کشد (باشلار، ۲۰۰۷: ۵۶) و دارای یک ساختار اخلاقی است که انسان را برای زندگی بانشاط، هدایت می‌کند. خیال‌پردازی با آب و تجربه آن، انسان را به مثل‌اعلی رهنمون می‌شود. (همان، ۲۱۶-۲۱۵) در دیدگاه گاستون باشلار، آب یک عنصر ساکن و بدون تنوع نیست، بلکه دارای اقسام متعدد و به تبع آن دارای کارکردها و

عنصر آب در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره بر اساس روش نقدی گاستون باشلار

نقش‌های مختلفی در ادبیات و هنر می‌باشد. اثر الهام‌بخشی آب بی‌حرکت با آب روان و جاری کاملاً متفاوت و گاه متضاد می‌باشد و یا آب‌های شفاف و کدر، درست در نقطه‌ی مقابل هم قرار دارند. لذا باشلار، آب را به انواع مختلفی چون آب‌های ایستا، جاری، عمیق، کم‌عمق، شفاف، کدر، شیرین و شور تقسیم می‌نماید و صورت‌های خیالی حاصل از آن‌ها را توضیح می‌دهد.

کارکرد خیال‌انگیز عناصر طبیعت و به‌خصوص آب و شاعرانگی آن، در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره، نمود و حضور آشکار و فراوانی دارد و با دقت و تأمل در مقطع‌های این قصیده می‌توان به این نتیجه رسید که عنصر آب علاوه بر خیال‌انگیز بودن، دارای دلالت‌های رمزی نیز می‌باشد. در این قصیده کلمه «ماء» و کلماتی نظیر «بحر»، «نهر»، «ینبوع»، «ندی»، «مطر» و ... بیش از ۴۵ بار به کار رفته‌اند و در کنار این کلمات، الفاظ دیگری نیز وجود دارند که به صورت مستقیم با آب مرتبط هستند؛ کلماتی چون «غیم»، «فنار»، «نوارس»، «سنط» و ... بیش از ۲۰ بار در این قصیده دیده می‌شوند.

مناصره، آب‌های جاری، راکد، عمیق، کدر، پاک، شیرین و ... را چندین بار به تصویر کشیده است، هرچند به دلیل هنجارشکنی‌های بسیار زیاد مناصره در این قصیده، نمی‌توان به طور دقیق و قطعی، کارکردهایی را که باشلار برای عنصر آب شمرده است، در مورد آب‌های مناصره نیز محسوب نمود، اما در برخی مواقع، نقش آب‌های مناصره، مطابق با آب‌های مورد وصف باشلار می‌باشد.

۴. ۱. ۱. ژرفایی و تیرگی آب

در دیدگاه نقدی باشلار، آب‌های عمیق، مهم‌ترین، مؤثرترین، مرموزترین و خیال‌انگیزترین آب‌ها به شمار می‌روند و تصاویر خلق‌شده روی این آب‌ها، ماندگار و دائمی است، یعنی همان چیزی که آب‌های کم‌عمق، فاقد آن هستند. (باشلار، ۲۰۰۷: ۲۷۱) عمق آب در نظر باشلار، عمق عالم و پیچیدگی وجود انسان‌ها است و از آن‌جایی که پدیده‌های غنی و کامل، سنگین هستند، آب‌های عمیق نیز از سنگینی زیادی

نقد ادب معاصر ادبی

برخوردارند. (همان، ۹۱) آب‌های تیره و ژرف، مخاطب را به تأمل وامی‌دارند و این، همان چیزی است که باشلار آن را «قدرت شاعری آب» می‌نامد، پس آب برای رسیدن به این قدرت باید سنگین، تار و عمیق باشد. (نک: تحویل‌داری، ۱۳۸۴: ۵۱) نمونه بارز و کامل آب تیره، سنگین و عمیق، دریا‌های خروشان است.

قصیده «یتوهج کنعان» با ذکر دریایی پرتلاطم و موج آغاز می‌شود، دریایی که شاعر قصد چنگ زدن و پیوستن به آن را دارد. مقطع نخست قصیده، مقدمه‌ای است برای تصویرگری‌های زنده و پرتحرک و اصطلاحاً پرآب مقطع‌های بعدی:

أَحْوِلُ أَنْ أُمَسَّكَ الْبَحْرَ مِنْ خُصْبِهِ الْقَرِيمِ زِي
أَرَاهُ كَذَلِكَ

لَكِنَّهُ يَشْتَأْتُهُ بِكُونَ رَيبَعًا

لِكَيْ يُعْجِبَ الْآخِرِينَ» (مناصره، ۲۰۰۱: ۵۴۸)

ترجمه: تلاش می‌کنم به کمر سرخ‌رنگ دریا چنگ بزنم / آن را چنین می‌بینم / اما او می‌خواهد متلاطم شود / تا دیگران را شگفت‌زده و خوش‌حال کند.

با اندکی تأمل مشخص می‌گردد که شاعر در مصرع‌های مذکور وقتی می‌خواهد از خروش و شگفت‌زده کردن دیگران سخن بگوید از دریا و آب‌های عمیق و سنگین بهره می‌گیرد و با این کار تا حدودی به دیدگاه باشلار در قدرت خیال‌انگیزی آب عمیق و تیره نزدیک می‌گردد.

در قسمت زیر نیز شاعر از ناامیدی‌ها و تاریکی‌هایی سخن می‌گوید که مانند دود در دور و بر کوه رحل اقامت افکنده‌اند و دریا قصد طرد کردن آن‌ها را دارد:

الدُّخَانُ يُقِيمُ جُجَّ بِالْأَمْرِ مِنَ الْهَلْمِ يَرْحَلُ غَرِبًا
فَيَطْرُدُهُ الْبَحْرُ» (همان، ۵۴۹)

ترجمه: دود سیاه در کوه‌هایی از رویا سکنی می‌گزیند و به غرب می‌رود / و دریا آن را می‌راند.

در ابیات زیبای زیر نیز شاعر از خروش و موج بودن دریای عمیق سخن می‌گوید که بر شن‌ها یورش می‌برند و آن را از بین می‌برند:

سَوْفَ نَلْمُ حُحَّ بِحُرِّهَا يُهَاجِمُ رَمَلًا

عنصر آب در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره بر اساس روش نقدی گاستون باشلار

وَنَلْمَحُ مَوْجاً يُذِيبُ مُمْلُوحَةً هَذَا الْخَطَأُ
أَحْمُولُ أَنْ أَتَّبِعَ مَوَّالَ أَجْدَادِنَا الطَّيِّبِينَ
الْبَحْرُ مُمْخَلِّطٌ جُرْأَتُهُ فَوْقَ رَمْلِ الْكَأَلِ «(همان، ۵۵۳)

ترجمه: به دریایی اشاره خواهیم کرد که به شن‌ها حمله می‌کند / و موجی که شوروی این خطا را در خود حل می‌کند / تلاش می‌کنم که شعرهای محلی پدران پاکمان را زمزمه کنم / چه بسیار دریایی که می‌کوشد تا شجاعتش را بر روی شن‌های خستگی حک کند.

زیبایی این تصویر به خاطر تقابل سکون و خیزش است، خیزش آب دریا و موج-های آن علیه شن‌های خاموش.

در ابیات زیر، شاعر از تاریکی و تیرگی عمق دریاها می‌گوید:

وَكُنْتُ أَطَارِدُ غَزْلَانَ سَفْحِ
يَطْلُ عَلَى الْبَحْرِ فِي غَسَقِ الْبَحْرِ بَعْدَ الْحُقُولِ
وَبِحُرْمِكِ يَا مِلْحِ
مِلْحُكَ يَا بَحْرُ نَبْضِي يَقُولُ
زَرَعْتُ عِظَامِي وَقَلْبِي بِقَاعِ صَنْوَبِ رَوْ
فِي الْخَلِيلِ «(همان، ۵۵۶)

ترجمه: آهوان کوه‌پایه‌ای را که بر دریا مشرف بود، در تاریکی دریا بعد از مزرعه‌ها فراری می‌دادم / دریای تو ای نمک / نمک تو ای دریا نبضی است که می‌گوید / استخوان‌ها و قلبم را در بستر صنوبر در شهر الخلیل کاشتم.

در کنار هم قرار دادن دریای عمیق، تیره و شور و درخت صنوبر و در امتداد آن‌ها بودن قلب و استخوان شاعر آزادی‌خواه، آمیزشی است نیکو و تصویری است بدیع و خیال‌انگیز در راستای مقاومت فلسطین که بنیان آن را عناصر طبیعت می‌سازند.

در ابیات زیر، شاعر در صدد ساختن دریایی عمیق است و می‌خواهد اجزای مختلف آن را از کشورهای مختلف عربی جمع کند و با یک اتحاد قوی علیه غاصبان

بشورد:

سَنَخْتَرِعُ الْبَحْرَ ثُمَّ نَرُشُّ الْبَهَارَ عَلَيْهِ

نقد ادب معاصر ادبی

وَيَجْلِبُ مِنْ جَبَلِ الشَّامِ أَمْرًا غَوَّطَتْهَا
وَمِنْ الْقُدْسِ صَخْرَةً مِائِيًا
ثُمَّ نَشَوِيَ عَمَلِي الْفَحْمِ
فَوْقَ التَّلَالِ الْمُحِيطَةِ
قَلْبُكَ يَا بَحْرُ « (همان، ۵۵۰)

ترجمه: دریا را خواهیم ساخت سپس به آن چاشنی می‌افزاییم / و از کوه‌های سوریه
ماه‌های زمین سبز / و از قدس، صخره‌هایش را فرامی‌خوانیم / سپس بر روی زغال /
روی تپه‌های اقیانوس / ای دریا قلبت را کباب می‌کنیم.
در تصویر فوق، دریایی که شاعر از ساختن آن سخن می‌گوید، دریایی است مقتدر
که زیربنا و روبنای آن سراسر عربی است و اعتراضی است پنهان، به اندیشهٔ قدیمی
صهیونیسم در تسلط بر منطقهٔ میان نیل و فرات.

۴. ۱. ۲. ایستایی آب

آب‌های راکدی چون برکه‌های خاموش، باتلاق‌ها، دریاچه‌های بی‌حرکت، در نقطهٔ
مقابل آب‌های جاری قرار دارند. به نظر باشلار «آب‌های بی‌حرکت، مرگ را به یاد می‌-
آورند، زیرا آن‌ها آب‌های خوابیده‌ای هستند که قصد بیداری و زنده شدن ندارند».
(باشلار، ۲۰۰۷: ۱۰۲) این آب‌های ساکن، یادآور مرگ و نیستی هستند و گویی فرد
نظاره‌گر را که بر لبهٔ آن‌ها ایستاده است، به سوی خود دعوت می‌کنند. (همان، ۵۲)
از آنجایی که محور اصلی قصیدهٔ «یتوهج کنعان»، انقلاب و قیام علیه اشغال است،
لذا آب‌های ساکن و ایستا در ابیات آن، جایگاه چندانی را به خود اختصاص نداده‌اند و
شاعر فقط در دو مقطع، از سکون و سکوت آب‌ها سخن می‌گوید؛ به عنوان مثال در
ابیات زیر، شاعر قصد بیدار کردن دریا و تحریک آن را در سر می‌پروراند و تلاش می‌-
کند که دریا را از مرگ دائمی‌اش برون‌اندازد «السَّوْمُ دِي»، بیدار کند و آن را به حرکت دعوت
نماید:

أَحَاوَلُ أَنْ أَوْقِظَ الْبَحْرَ مِنْ مَوْتِهِ السَّوْمِ دِي
أَقُولُ لَهُ فِي الْمَسَاءِ

عنصر آب در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره بر اساس روش نقدی گاستون باشلار

دَمُّ الْبَحْرِ أَزْهَرُ رُ وَا رَدِّ الشَّقَّةَ نَائِقٍ مِّنْ نُجْمَةِ الْحَقْلِ» (مناصره، ۲۰۰۱: ۵۵۳)

ترجمه: تلاش می‌کنم که دریا را از مرگ ابدی‌اش بیدار کنم / عصرگاهان به او چنین می‌گویم / خون دریا شکوفاترین گل شقایق در بین گیاهان مزرعه است. مناصره در مصرع‌های زیر نیز از دریایی مرده و بی‌جنبش جو «مَیت» می‌گوید:

جَبَلٌ قُرْبٌ قُرْبًا قَرَيْتَنَا وَيَطِلُّ عَلَى الْبَحْرِ

وَالْبَحْرُ مَيتٌ يُفَاصِلُ زَلْزَالَهُ الْأَبْدِي» (همان، ۵۵۲)

ترجمه: در نزدیکی روستایمان کوهی است که به دریا مشرف است / و دریا هم- چون مرده‌ای است که جوش و خروش همیشگی خود را کنار می‌گذارد. در بیت مذکور به نظر شاعر، دریایی که خروش و اعتراض نداشته باشد، مرده‌ای بیش نیست.

۴. ۱. ۳. شیرینی آب

آب شیرین در نگاه باشلار یک آب اسطوره‌ای است (نک: باشلار، ۲۰۰۷: ۲۲۱) و آب‌هایی چون باران و چشمه‌ها را شامل می‌شود. این آب، تشنگی را رفع می‌کند، زندگی‌بخش است و دردهای انسان را می‌کاهد. چنین آبی در خیال بشر دوام و استمرار زیادی دارد. (همان، ۲۲۷-۲۲۸) آب شیرین به دلیل دور بودنش از ناخالصی‌ها، طبع خلاق شاعر را برمی‌انگیزد و به خاطر خاصیت زندگی‌بخشی و زندگی‌افزایی خود، احساسات مخاطب را به تحریک وامی‌دارد. تصاویر مربوط به آب شیرین، صرفاً از جهت سیراب‌کنندگی و خالص بودن این نوع آب‌ها مد نظر است و ارتباطی به حوادث شیرین و تلخ ندارد.

در هیچ‌یک از مقطع‌های این قصیده شاعر به طور مستقیم از آب‌های شیرین، سخنی به میان نیاورده است، اما خصلت زندگی‌بخشی آب باران و چشمه‌سارها به صورت تلویحی در برخی ابیات قصیده مورد توجه است؛ به عنوان مثال، شاعر در بند زیر به خاصیت رویانندگی آب باران نم نم (الرداذ) اشاره می‌کند و می‌گوید:

لَنُومِ أَفْحَيْثُ وَبِحَادَتُ الْمَسَافَةِ صَارَتْ

نقد ادب معاصر ادبی

دَمًا وَفِرَاقًا أَفْرِقْ وَأَفْقَتْ وَهَيَّأَتْ رُوحِي

لَهُ وَجِ الرَّمَالِ وَعَسْفِ الرِّيَّاحِ

وَأَغْرَقَتْ أَشْجَارَ زِينَتِنَا بِالرَّذَائِزِ الَّتِي فِي حَوَاشِي الْمُنْتُونِ» (مناصره، ۲۰۰۱: ۵۵۴)

ترجمه: هنگامی که فاصله تبدیل به خون و جدایی شد / بیدار کن و بیدار شدم و روحم را برای شن‌های خانمان‌سوز و بادهای نابودگر آماده کردم / درختان زیتیمان را با باران نم نمی که در اطراف تپه‌ها می‌باریدند، غرق کردم.

ابرهای باران‌زا در این قصیده بسیار مورد توجه هستند و شاعر از ابرهایی سخن می‌گوید که سبب رویش گیاهان و عامل رفع تشنگی می‌باشند و ابتدای مقاطع این قصیده با مصرع زیر آغاز می‌شود که شاعر به سیراب‌کنندگی ابرهای بارانی اشاره می‌کند:

جَاهٌ هَـٰئِهِ جَوَادِكُمْ لِيحْمِلَ غَلَّتِي فِيهِ قَبْلَ الْمَسَاءِ» (همان،

۵۶۸/۵۴۹/۵۵۱/۵۵۵/۵۵۹/۵۶۱/۵۶۴)

ترجمه: اسبت را شام‌گاهان به منظور چراندن در سبزه‌زار ذهن ابرها آماده کن. در مصرع‌های زیر نیز باز همین خاصیت آب شیرین در قالب یک چشمه در وسط ظهر یک تابستان گرم مدنظر شاعر است:

يَا بَحْرُ «مُنْذُ قَدَمِ الرَّمَانِ

أَرَقُّ مِنْ النَّبْعِ فِي الصَّيْفِ عِنْدَ الْحَجِيرِ

أَرَقُّ مِنْ الْكُرْزِ الْبَرِّ بِرِي» (همان، ۵۵۶)

ترجمه: ای دریا از زمان‌های دور / [سلامی] لطیف‌تر از آب چشمه در گرمای ظهر تابستان / لطیف‌تر از آلبالوی وحشی.

یکی از زیباترین قسمت‌های قصیده که شاعر در آن، باز به ویژگی زنده‌گردانی و بیدارکنندگی آب باران اشاره می‌کند، مصرع‌های کوتاه زیر می‌باشد، وقتی در این مقطع، شاعر عَطَّرَظْمًا «مَطَّرُ الصَّيْفِ» را به کار می‌برد در حقیقت به این حالت بیدارکنندگی

باران اشاره می‌نماید:

اعْتَصَرَتْ هَدْرِبَتْ أَرْتَوَيْتْ

كَمَا أَحْمَرَّ خَدَّانِ فِي الْجُرْفِ

عنصر آب در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره بر اساس روش نقدی گاستون باشلار

نَمْنَا عَلَى الْقَشِّ
أَيْقَظْنَا مَطَرُ الصَّيْفِ « (همان، ۵۵۸)

ترجمه: فشردم و نوشیدم و سیراب شدم / هم‌چنان‌که گونه‌ها در فلات قاره، آفتاب-سوز و سرخ می‌شوند / بر روی گاه خوابیدیم / باران تابستان ما را بیدار کرد.

۴. ۱. ۴. پاک‌ی آب

آب یک رمز طبیعی برای پاک‌ی و یک تشویق مستمر برای آن است و هر انسانی این تصویر طبیعی را بدون دلیل درمی‌یابد. (باشلار، ۲۰۰۷: ۱۹۸) در مقابل آب پاک، آب ناپاک متهم به بدی و شرارت است و ارزش آب پاک را ندارد. آب ناپاک، محیط را آلوده می‌کند و قطره‌ای از آن، تمام هستی را به آلودگی می‌کشد. (همان، ۲۱۰)

تمامی آب‌هایی که عزالدین مناصره در این قصیده وصف می‌کند، به نوعی آب پاک هستند و از آب ناپاک خبری نیست؛ دریای خروشان که رمز انقلاب است، آب باران، چشمه‌ها و غیره در نهاد خود پاک‌ی و طراوت به همراه دارند، اما مصرع‌های پایانی قصیده، این طهارت را بیش‌تر از سایر ابیات نشان می‌دهند، چرا که شاعر، سرزمین اشغال‌شده خود را با ترکیب‌های اضافی «بلاد الندی» و «قلاع الغمام»، ندا می‌دهد و از کشوری پاک، زیبا، حاصل‌خیز و سرسبز سخن می‌گوید و آن را سرزمین شبنم می‌نامد و از آمدن «کنعان» و نجات دادن فلسطین خبر می‌دهد و در شأنش چنین می‌سراید:

يَجِيءُكَ كَنْعَانُ
كَشْرَتُهُ مِنْ زُجَاجٍ وَعَيْنَاهُ ضَغْبَةٌ
وَسِرْوَالُهُ عَتَبٌ وَابْتَسَامَتُهُ مِنْ قَتَامٍ
يَجِيءُكَ كَنْعَانُ فَابْتَهَجِي يَا بِلَادَ النَّدَى وَقِلاعَ الْغَمَامِ

علیک السلام علیک السلام علیک السلام « (مناصره، ۲۰۰۱: ۵۶۵)

ترجمه: کنعان به سوی تو می‌آید / در حالی که اخم‌هایش از شیشه و چشم‌هایش خشمگین است / تن‌پوشش از جنس سرزنش و لبخندش از جنس سیاهی است / کنعان به سوی تو می‌آید پس ای سرزمین شبنم و قلعه‌های ابرهای باران‌زا شاد باش / بر تو سلام و بر تو سلام و بر تو سلام.

نقد ادب معاصر ادبی

در مصرع‌های فوق‌الذکر، شاعر از آمدن یک منجی برای نجات فلسطین سخن می‌گوید، این منجی همان کنعان معروف مردم فلسطین است و به سوی سرزمینی می‌آید که همانند شبنم پاک است و قلعه‌های آن را باران‌های مختلف شسته‌اند. تصویر زیبای زیر از آب‌های پاک، نشان‌گر عاطفه و احساس قوی شاعر است؛ او در صدد ساختن فلسطینی آباد و اصیل است و یکی از مواد اولیه‌ی شاعر در ساختن وطن، آب پاک می‌باشد، هر چند در این مقطع به نوع آب و پاکی آن، اشاره نشده است، اما باید دانست که وطن اصیل فلسطین، تنها از طریق آب پاک ساخته می‌شود نه آب آلوده:

سَنَجِبُ لُ «طِينِ الْعَتَاقَةِ بِالمَاءِ
ثُمَّ نَبِيدُ السَّقَاتِفِ
يُصْبِحُ رُحًا وَنَغْرُزُهُ فِي عُيُونِ تَنَامِ
عَلَى نُجْمَةِ قَاتِلَةِ» (همان، ۵۶۱)

ترجمه: خاک کهنگی را با آب خواهیم سرشت / سپس شراب سایبان‌ها / نیزه‌ای می‌گردد و آن را در چشمانی فرومی‌کنیم که برای ستاره‌قاتل چشم می‌بندد و می‌خواهد. در این تصویر خلاقانه، مناصره از سرشتن خاک وطن می‌سراید و در ادامه به پیروزی ملتش بر اسرائیل تلنگر می‌زند و با کینه‌ای تمام از مرگ ستاره‌داود که در پرچم دولت اسرائیل خودنمایی می‌کند و در حقیقت دو مثلث است که یکی رو به سوی فرات دارد و دیگری به سوی نیل، سخن به میان می‌آورد.

۴. ۱. ۵. زنانگی آب

در روش نقدی باشلار آب‌ها، شفافیت و سفیدی را از ماده‌ی داخلی خود می‌گیرند و این ماده عبارت است از دخترانی که در آب‌ها محو شده‌اند. (باشلار، ۲۰۰۷: ۱۹۰) با توجه به این‌که در میان عناصر چهارگانه فقط آب، عنصری شکننده است، لذا یکی از نشانه‌های مؤنث بودن آب به شمار می‌آید. (همان، ۱۹۳) آب دارای خاصیت زنانگی و

عنصر آب در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره بر اساس روش نقدی گاستون باشلار

مادری است (همان، ۲۸۱) و هر تصویری که روی آن می‌افتد در حقیقت کودکی است که در رحم مادر جای می‌گیرد.

مناصره در دو مقطع از مقطع‌های این قصیده، به آب‌های خود صفات زنانه می‌دهد و در برخی تشبیهات خود، زن را به عنوان یکی از مشبه‌به‌هایش به کار می‌گیرد، گویا او نیز مانند باشلار، برای آب، صفات زنانگی قائل است، البته با توجه به این‌که او فقط در دو مقطع چنین کاری کرده است، لذا نمی‌توان ایده و نظر باشلار را در مورد زنانگی آب به صورت دقیق به مناصره نیز نسبت داد:

سَأْمَسَ بِكَ مُبَالِغًا لِمُحِبَّتِهِ وَفَإِنَّ يَخْضَرُ
مِثْلَ بَنَاتِ الْمَدَارِسِ فِي الْمَهْرِ حَانَ» (مناصره، ۲۰۰۱: ۵۵۶)

ترجمه: به موج چنگ خواهم زد، مرجان آن سبز خواهد شد / مانند دختران مدرسه-ها در جشنواره.

در مصرع‌های زیر نیز دریای مورد تصور شاعر به زنان چشمه‌سارها تشبیه گردیده است، که در قامت دوست جلوه می‌کنند و خیلی زود پراکنده می‌شوند:

أَحْأُولُ أَلْأَرْسِمِ أَلْبَحْرِ لَكِنَّهُ
كَأَنَّ سَاءَ أَلْيَئِ أَيْبَعُ أَيْبَدُ وَصَدَدِيْقًا
وَيَهْرَبُ مِنْ بَيْنِ كَفِّي مِثْلَ أَلْحُقُولِ» (همان، ۵۴۹)

ترجمه: می‌کوشم دریا را به تصویر بکشم اما او / همانند زنان چشمه‌ها که در ظاهر دوست به نظر می‌رسند / از بین دست‌هایم مانند واگن‌های قطار می‌گریزد.

۴. ۱. ۶. پیوند آب و خاک

وقتی آب و خاک با هم می‌آمیزند، ماده حاصل‌خیز و محکمی را به وجود می‌آورند که عامل رشد، بالندگی، حرکت و رستاخیز موجودات و به‌ویژه گیاهان است. این آمیختگی، عامل زندگی است و باعث قدرت و رویش می‌گردد. به قول باشلار «اتحاد آب و خاک خمیری را به وجود می‌آورد که یکی از اساسی‌ترین بنیان‌های ماده هست و می‌توان گفت عمل آب، در گِل نمود می‌یابد». (باشلار، ۲۰۰۷: ۱۵۷)

نقد ادب معاصر ادبی

عزالدین مناصره نیز در این قصیده، چندین بار آب و خاک و آب و سنگ را به هم می‌آمیزد. آب نشان پاکی و تقدس، هدف مردم قیام‌کننده و سنگ تنها سلاح جریان انتفاضه است، این دو در کنار هم می‌توانند به کارهایی بزرگ دست بزنند:

سَهَّ نَجَبَلٌ «طِينِ الْعَتَاقَةِ بِالمَاءِ
ثُمَّ نَبِيذِ السَّقَائِفِ
يُصْبِحُ رُحْمًا وَنَغْرُزُهُ فِي عُيُونٍ تَنَامُ
عَلَى نُجْحَةِ قَاتِلَةٍ» (مناصره، ۲۰۰۱: ۵۶۱)

ترجمه: خاک کهنگی را با آب خواهیم سرشت / سپس شراب سایبان‌ها / نیزه‌ای می‌گردد و آن را در چشمانی فرومی‌کنیم که برای ستاره‌قاتل، چشم می‌بندد و می‌خوابد.

شاعر در مقطع زیر خبر از ساختن دریایی می‌دهد که اجزای مختلف آن را از کشورهای عربی همسایه می‌گیرد و این چنین تابلوی خیال‌انگیز زیر را ترسیم می‌نماید:

سَهَّ نَخْتَرَعُ الْبَحْرَ ثُمَّ نَرُشُّ الْبَهَارَ عَالِيَهُ
وَنَجْلِبُ مِنْ جَبَلِ الشَّامِ أَمَةً أَرَا غَوَظَتِهَا
وَمِنْ الْقُدْسِ صَخْرَةً لَهَا»

ترجمه: دریا را خواهیم ساخت سپس به آن چاشنی می‌افزاییم / و از کوه‌های سوریه ماه‌های زمین سبز / و از قدس، صخره‌هایش را فرامی‌خوانیم.

قسمت پایانی مقطع پنجم، امتزاج و پیوند آب و خاکی است که با اقتدار، سرزمین فلسطین را خلق می‌کند:

تَوَهَّجَ كَلْبَعَانُ بَيْنَ الْقُرَى وَالرُّمَّةِ عَلَى السَّطْحِ
قَدْ جَمَعُوا الطِّينَ وَالْمَاءَ وَالْقَشَّ
طُوبَىٰ فَلَإِ يَنْكَسِرُ» (همان، ۵۶۴)

ترجمه: کنعان در بین دیارها به هیجان آمد و کسانی که قصد او را کرده بودند / خاک و آب و کاه را مخلوط و خشک نمودند / و به آجری سخت و محکم تبدیل کردند.

عنصر آب در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره بر اساس روش نقدی گاستون باشلار

این چند مصرع کوتاه از زیباترین بندهای قصیده به شمار می‌آید، چرا که در الفاظی ساده و روان، حرکت دشمن‌ستیز مردم فلسطین و جریان انتفاضه تداعی می‌گردد. شاعر دو عنصر آب و خاک را با کاه می‌آمیزد و آن را تبدیل به آجری سفت می‌کند، این آجر هم می‌تواند سنگ بنای فلسطین جدید باشد و هم می‌تواند سنگ اعتراض و حمله‌ی جوانان فلسطینی به دشمن قدیمی‌شان تلقی گردد.

۵. نتیجه‌گیری

– عزالدین مناصره، شاعر مقاومت فلسطین و شاعر درختان زیتون، جنگل‌های سبز، فانوس و مرغان دریایی و آب‌های خروشان، در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» به عنصر آب و نقش خیال‌انگیز آن توجه زیادی کرده است و آب به عنوان یک عنصر زیبا، خیال‌انگیز، زندگی‌بخش و پویا نقش مهمی در رونق تصاویر ادبی این قصیده ایفا می‌کند.

– آب‌های عمیق و کدر و به‌ویژه دریای متلاطم و پرخروش، اصلی‌ترین نقش را در ایجاد تخیل شعری مناصره بر عهده دارند. آب‌های شیرین هم‌چون چشمه‌ها و باران‌های خفیف و شدید که در روش نقدی باشلار دارای خاصیت زندگی‌بخشی هستند، در این قصیده نیز همان دلالت را می‌رسانند. آب‌های پاک که شاعر آن‌ها را در قالب باران و شبنم و چشمه به تصویر کشیده است، نماد پاکی و بی‌گناهی فلسطین و مظلوم بودن مردم آن می‌باشند. آب‌های ایستا و ساکن، کاربرد زیادی در قصیده ندارند و در چند موردی که شاعر از آن‌ها سخن گفته است، این نوع آب‌ها را به حرکت، پویایی و جنبش دعوت می‌کند.

– آمیزش آب و خاک که ماده‌ای قوی را به وجود می‌آورد، در حقیقت بکارگیری دو عنصر مهم از عناصر چهارگانه هستی است و شاعر با پیوند دادن این دو عنصر، به صورت نمادین قصد ساختن فلسطینی مستقل و جدید را در سر می‌پروراند.

پی‌نوشت‌ها

نقد ادب معاصر ادبی

۲- Izzo-al-din Al-Monasara

۳- Postmodernism یا پسانوگرایی به مکتب فرهنگی، فکری و هنری اشاره دارد که فاقد سلسله مراتب مرکزی یا اصول ساخت‌یافته مشخص و دربرگیرنده پیچیدگی مفرط، تناقض، ایهام، تنوع و عدم انسجام درونی است.

۴- عزالدین مناصره، در سال ۱۹۴۶م در شهر «الخلیل» فلسطین، در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. (برکات، ۱۹۷۵: ۶۹) او در ابیاتی، خود را چنین معرفی می‌کند:

أنا عز الدين المناصرة

سلیل الکنعانین ...

أنا الذي زرع القنبلة (المناصرة، ۲۰۰۱: ۳۵۶)

۵- Kitts

۶- Rzorcha

۷- گاستون باشلار در سال ۱۸۸۴م در یکی از روستاهای فرانسه، به دنیا آمد. او از ۳۵ سالگی به مطالعه در موضوعات فلسفی پرداخت و دوره لیسانس فلسفه را در سال ۱۹۲۲م به پایان رساند و در سال ۱۹۲۸م رساله دکتری خود را منتشر کرد و به دنبال انتشار این اثر، در سال ۱۹۴۰م برای تصدی کرسی تاریخ و فلسفه علم به سوربون فراخوانده شد. او در سال ۱۹۶۲م در پاریس درگذشت.

۸- Phenomenology

۹- Jean-Poul Sartre

۱۰- Archetypes

۱۱- Empedocles

۱۲- منظور از ادبیات دریا، ادبیاتی هست که مکان‌هایی چون دریا، دریاچه و ... نقش و جایگاه به‌سزایی در آن دارند. (نک: محمد عطیه، آدب البحر)

۱۳- Homer

۱۴- Virgil

منابع و مأخذ

- القرآن الکریم

- أبو حاتم، نبیل خلیل. (۱۹۸۵). اتجاهات الشعر العربي في القرن الرابع الهجري. د.ط. الدوحة: دار الثقافة

- اوحدی مراغه‌ای، رکن الدین. (۱۳۷۵). دیوان. کوشش: سعید نفیسی. تهران: امیر کبیر

عنصر آب در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره بر اساس روش نقدی گاستون باشلار

- باشلار، گاستون. (۱۳۷۷). شعله شمع. ترجمه: جلال ستاری. اول. تهران: توس
- _____ . (۱۳۸۳). معرفت‌شناسی. ترجمه: جلال ستاری. اول. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- _____ . (۱۳۸۷). روان‌کاوی آتش. ترجمه: جلال ستاری. دوم. تهران: توس
- _____ . (۲۰۰۷). الماء والأحلام دراسة عن الخيال والمادة. ترجمة: علي نجيب إبراهيم. تقديم: أدونيس. ط ۱. بيروت: المنظمة العربية للترجمة
- بركات، سليم. (۱۹۷۵). «الشاعر الفلسطيني عز الدين المناصرة». مجلة الحوادث
- بیرتن، اس.اچ. (۱۹۹۲). «التحذيرات والانطباعات الأحكام». ترجمة: عبد الودود محمود العلي. مجلة الآفاق العربية. العدد ۳
- پورشهرام، سوسن. (۱۳۸۸). «پژوهشی بر عنصر آب در روش نقد ادبی گاستون باشلار با نگرشی بر شعر کسایی مروزی». مجلة ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت. سال سوم. شماره ۱۰
- پین، مایکل. (۱۳۸۳). فرهنگ اندیشه انتقادی از روشن‌گری تا پسامدرنیته. ترجمه: پیام یزدانجو. تهران: مرکز
- تحویل‌داری، نگین. (۱۳۸۴). «عناصر طبیعت و عالم تخیل در اشعار سهراب سپهری». مقالات اولین همایش هم‌اندیشی هنر و عناصر طبیعت. کوشش: اسماعیل آریانی. اول. تهران: فرهنگستان هنر
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). آیین مهر. اول. تهران: بهجت
- عباسی، علی. (۱۳۸۴). «جلال شباهنگی از دیدگاه گاستون باشلار». مقالات اولین همایش هم‌اندیشی هنر و عناصر طبیعت. کوشش: اسماعیل آریانی. اول. تهران: فرهنگستان هنر
- عطوان، حسین. (۱۹۸۲). وصف البحر والنهر في الشعر العربي. ط ۲. بيروت: دار الجیل
- القصیری، فیصل صالح. (۲۰۰۶). بنية القصيدة في شعر عز الدين المناصرة. د.ط. عمان: دار مجد لاوي
- کعبی‌پور، محبوبه. (۱۳۸۴). «بررسی تاریخ عناصر چهارگانه در دوران باستان ایران و نمودهای عنصر آب در دوره هخامنشی». مقالات اولین همایش هم‌اندیشی هنر و عناصر طبیعت. کوشش: اسماعیل آریانی. اول. تهران: فرهنگستان هنر
- محمد عطیة، أحمد. (د.ت). أدب البحر. د.ط. القاهرة: دار المعارف
- محیدلی، فوزی. (۱۹۸۷). تحول يومي إلى شعر أسطوري. د.ط. بيروت: المؤسسة العربية للدراسة والنشر
- معین، لیلا. (۱۳۸۳). «تنوری عناصر چهارگانه و کیفیات اربعه». مجلة پزشکی هرمزگان. دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی هرمزگان. سال اول. ش ۳ و ۴
- مقدم، محمد. (۱۳۵۷). جستاری در باره مهر و ناهید. تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها
- المناصرة، عز الدين. (۲۰۰۱). الأعمال الشعرية. ط ۵. بيروت: المؤسسة العربية للدراسة والنشر
- نامور مطلق، بهمن. (د.ت). «باشلار بنیان‌گذار نقد تخیل». مجلة پژوهش‌نامه هنر. سال اول. ش ۳

نقد ادب معاصر ادبي

_ نوفل، سيد. (١٩٤٥). شعر الطبيعة في الأدب العربي. د.ط. القاهرة: مطبعة مصر

فهرست منابع و مأخذ اينترنتی

_ سمعان، إميل. (د.ت). «العناصر الأربعة». مركز العلاج البديل www.emileu.com

_ شريعتي، سارا. (د.ت). «جامعه شناسی تخيل». سايت تخصصی سارا شريعتی .

www.sarashariati.inf/node

_ عفيفي، أحمد وسها السطوح. (٢٠١٠). «الصورة الشعرية ومرآيا الماء والنار عند العلاقي»

www.alallaq.com.com/index.php

_ القهواجي، إبراهيم. (٢٠٠٦). «شعرية الماء أو مائية الشعر قراءة في طرائد الغواية». مجلة الأقاليم. المنتديات الأدبية

www.aklaam.net/forum/showthread.php

_ النصير، ياسين. (٢٠٠٦). «شعرية الماء». مجلة الحوار المتمدن. العدد ١٦٠٩

www.ahewar.org/debat/show.art.asp

_ هدايت، محمد. (٢٠١٠). «فلسفة تخيل در نگاه باشلار». سلام

www.justicec.net/index.php

عنصر آب در قصیده‌ی «یتوهج کنعان» عزالدین مناصره بر اساس روش نقدی غاستون باشلار

عنصر الماء فی قصیده «یتوهج کنعان» لعزالدین المناصرة علی أساس المنهج النقدي لدى غاستون باشلار

الدكتور علی باقر طاهری نیا^۱

مجید صمدی^۲

سبحان کاوسی^۳

الملخص

غاستون باشلار، الفيلسوف و الرياضي و الفيزيائي و الناقد الأدبي الفرنسي، أبدع أسلوباً نقدياً جديداً في مجال الأدب متكناً على العناصر الأربعة. إن الشاعر في أسلوبه النقدي ينضد أفكاره في خيالاته ثم يبدلها بالعبارات و الصور الفنية. إنه يرى أن العناصر الأربعة هي مورد الإيحاء و سبب تشكيل التخيل الذي له أكثر تأثيراً و إعجاباً. هو يعتقد بأن الماء مادة حية مؤنثة ذات احساس فيلقى للمخاطب تخيلات متعددة في حالاته المختلفة. يشاهد هذا الأسلوب في قصائد بعض الشعراء كقصيدة «يتوهج كنعان» لعز الدين المناصرة. المناصرة، الشاعر الفلسطيني الملتزم، قد اتجه إلى الطبيعة اتجاهاً واسعاً في هذه القصيدة و للماء وظيفية هامة فيها على جانب ظواهر الطبيعة الأخرى. إن البحر و المورد و الدمعة و الندى عناصر هامة في القصيدة و إنها تسبب تخيلاً ينطبق على تخيل باشلار بعض الأحيان بدلالاتها الواقعية و الرمزية. ولكن جدير بالذكر أن هذه النظرية ليست نظرية تامة و تختلف تخيلات المناصرة عن تخيلات باشلار حيناً ما و هذا الأمر يرجع إلى نزعات المناصرة إلى مدرسة ما بعد الحداثة و انزياحاته.

هذه المقالة تخطو خطوة إلى عرض تخيل المناصرة و الصور الفنية بالاستفادة من عنصر الماء و تبين مكانة تخيل المناصرة و دوره. و هي معيارية في مطابقتها النقد الإبداعي لباشلار و تخيلات المناصرة الشعرية. على سبيل المثال، قد تفحصت إيحاءات المياه السائلة و الساكنة و العميقة و الكدرة و النظيفة و الملوثة التي استعملها عزالدین المناصرة بأسلوب غاستون باشلار النقدي في هذا المقال.

المفردات الرئيسية: الماء، النقد الأدبي، غاستون باشلار، عزالدین المناصرة، قصيدة «يتوهج كنعان»

^۱ - استاذ في اللغة العربية و آدابها بجامعة بو علي سینا / btaheriniya@basu.ac.ir

^۲ - طالب الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها بجامعة بو علي سینا / majid_samadi@yahoo.com

^۳ - طالب الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها بجامعة بو علي سینا / sobhan.kavosi@yahoo.com

نقد ادب معاصر ادبی